

محل تحریر و اداره :

اسلامبول اوزون چارسو  
نمراه ۳۳۹مدیر مسئول و سردبیر  
علی اکبر دهخدا

# مشاور

۱۳۲۷

شرائط اشتراك :

سالیانه در ایران سه تومان و نیم

و تک نمراه دو عباسی

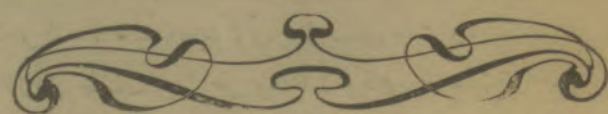
در اسلامبول چهار مجیدی

در خارجه ۲۰ فرانک

چهارشنبه ۱۲ جمادی الاخره ۱۳۲۷

هفته يك بار نشر ميشود

۳۰ خیزران ۱۹۰۹



جهت جامعه اسلامیت و مشرقیت، یگانگی عادات و آداب، قرب جوار، مشابهت ادبیات و نزدیکی زبان و بالاتر از همه، همدردی و هم مسلکی ملت ایران و عثمانی سبب شده که سران قوم هر دو طرف از چندی پیش بزمید روابط ذات البین کوشیده و مخصوصاً در این ماه های آخری که پیش قدمان احرار ایران که پس از تعطیل مجلس مقدس شورای کبری در آفاق مختلفه سرگردان بودند، یکباره بعد از طلوع نیر حریت در مملکت عثمانی با اجتماع در استانبول میل نمودند. بزرگان مملکت عثمانی نیز با آغوشهای گشاده مقدم آنها را پذیرفته و بار دیگر دلهای حقیقت شناس عموم اهل ایران را از این حسن پذیرائی مملو امتنان ساختند.

و چون در این وقت وجود روزنامه که ترجمان افکار احرار ایران و بلکه پس از اشلاف مابین دولت و ملت، عبارت بهتر ایران حر باشد، در اینجا لازم مینمود رؤسای قوم و مخصوصاً اعضای مجمع خاص ایرانیان، هیئتی مرکب از نخبه ادبا و فضلاهی ملت را برای این کار نامزد فرموده و این بنده را نیز چون نخبه آن سران دانشمند مأمور نمودند: بنا باصل «سید القوم خادمهم» باسم مدیری و سردبیری سرافراز کردند.

و بی شائبه اغراق میتوان گفت که این اول روزنامه نیست در زبان فارسی که بزمیت شرف و وجود این گونه نویسندگان زیر دست که عنقرب با مقالات رائقه مضامین خود را به خوانندگان عظام معرفی خواهند نمود ممتاز است. و چنانکه پیش آمد میناید امید است که مصدر خدمات عمده گردیده و گذشته از دفاع حقوق ملت و دولت و سعی در تهذیب و تصحیح اخلاق هموطنان و توسعه افکار عامه بیشتر از همه در اتفاق مابین طبقات مختلفه و اتحاد میان دولت و ملت که تقریباً یگانگی مسلک این روزنامه است خواهد کوشید.

بمؤن الله و حسن توفیقه

علی اکبر دهخدا

سروش غیب از در سعادت، و اول نقطه مرکزی اسلامیت بهمت تی چند از وطن خواهان ایران مقیم و مهاجر، در حوزه مجمع ایرانیان در دائره اعتدال فریضه حال و وظیفه استقبال هموطنان عزیز را بیان مینماید.

و در مسلک اقتصاد که صراط مستقیم است، بادای وظیفه ملیه خود میپردازد. و از باطن شرع مقدس اسلام و روحانیت

ملت ستم دیده ایران استمداد همت مینماید.

و در فائحه سخن وطن پرستان ایران را از داخل و خارج مخاطب ساخته میگوید: ای آزادگان ایران وای آوارگان جهان، دیرگاهی است غیرتمندان شما در راه استقلال و وطن عزیز بسی فداکاری نمودند. جان و مال و عمر خود را برایگان در این راه دادند تا صفحۀ خاك ایران از خون جوانان و هوا خواهانش رنگین شد و ناله های جان کداز سوگواری ماتم زدگان ایران دل عالمیان را کباب ساخت. و نغمه های دغراش یتیمان بی خانمان حس رقیق عالم بشریت را در اندیشه پیچ و تاب انداخت. با وجود این، هنوز کشتی استقلال مادچار چار موجۀ طوفان و اساس قوم ملت ما باز بجهت دست بیگانگان است. دیده نایک حریفان مملکت خوار هنوز بجانب دیار ما بازو دست طغیان اجانب پدامان عصمت و ناموس وطن ما دراز است. مرکز قوی شوکت قوم ما آلت اجرای اغراض بوالهوسان و صفحۀ سیاست دولت و ملت قدیم ما جولانگاه افکار عمیق همسایه گان است. در این حال چشم عالمان بجانب شما آزادگان ایران باز، و کوش جهانیان با آثار و اخبار شما فراز است، که آیدر مقابل نیر نکلهای اجانب چه فکری بر سر دارید، و چه باطل السجری بکار خواهید برد، علی الصباح چه هنگام از خواب خواهید برخواست و با کدامین دست تجارب دیده خواب آلوده خود را خواهید مالید و بکدامین نقطه سیاست عطف نظر خواهید نمود، کدامین مسلک مستقیم را خواهید پیمود. از همان راه که رفتید و بمقصد ترسیدید باز خواهید رفت یا تغییر مسلک میدهید. همرا از خود خواهید دانست، یا همه کس را از در خود خواهید راند و یگانه و تنها خواهید ماند. هر یک برای خود راهی اختیار مینماید، یا همه از یک راه رهسپار خواهید گشت. در هر زبانی بیانی و در هر سری سودائی خواهد بود یا همه یک زبان و یک بیان و یک سر و یک سودا خواهید بود. کار خود را خود خواهید کرد. یا بدیکران حواله خواهید نمود. زیر بار تمیدانم رفتم کار را با همتش میسپارید، یا خود را در هر کار دانا و توانا خواهید دانست. بالجمله حملات جابرائله خارجه و اغراض دیرینه هوسکارانه داخله را با کدامین سلاح مدافعه خواهید کرد و صورت احوال حاضر را با کدامین حاکمیت ملیه فقط خاتم خواهید داد.

هیئات هیئات! که وقت و فرصت را نفس آخرین و دیدار باز پسین است. ای برادران عزیز چه شود که در این دم بخود آیم و سر از خواب غفلت برداریم خجلت نکشیم و چند سطر گذشته را دوباره بدقت بخوانیم. در حدود ادب و اعتدال مجادلت نمائیم. و با سلاح اتفاق و اتحاد مبادرت کنیم تا بمقصد برسیم و دست رد بسینه ناخرمان بزنیم و تصور نکنیم که حق

حاکمیت و استقلال ملت ما را خلی رسیده یا آنکه این سیاست بازی و کره رقاصی اجانب که مانند تصورات موهوم و تخیلات موحشه و صورتهای مهیبه برای بستن دست و پای افکار ما و شکستن ثورت قوای ملیه از شش جهت جلوه گر میگردد. اصل و اساسی داشته باشد و بدانیم که ریشه های تجاوزات نامشروع اجانب که از دور زمانی بجمع صور خیالیه غیر از صورت اصلی حقیقی خود در اسماق و عروق مملکت ما فرورفته اینک متزلزل گشته و ریشه های متصله آن همه از یکدیگر انفصال یافته و بغیر از یک ریشهان پوسیده بی اصل بی اساس که آنها هم در شرف انفصال است هیچ وسیله در دست ندارند و هیچ رشته بدست حاکمیت آنها باقی نمانده است. آنها هم بیک حمله عاقلانه متفقانه باطل و صورتهای موهوم خیالیه از صفحه میدان مبارزت زائل خواهد گشت. بشرط آنکه وظیفه امروز خود را بشناسیم و در ادای آن دقیقه کوتاهی ننمائیم و کار امروز را بفرادیندازیم. پس نخستین باید گفتار دانایان دنیا و معلمین مکاتب حریت را که محض خدمت بعالم بشریت وقت عزیز خود را صرف نکارش احوال ایران و راه نمائی ایرانیان مینمایند. و این جریده ملیه نشر آن افکار را از اعظم وظائف خود میدانند شنید و فهمید و از کردار حریت پروران عالم که پیشقدمان ما را عبرت گرفت و اعمال آنها را سرمشق سلوک و رفتار خود قرار داد و اتصالات خود را بیدیکر مستحکم نمود تا بسروشهای غیبه برقیه و قوه های اشراقیه معنویه و ظایف و فرائض حال و استقبال خود را دانسته بی افتائه وقت و امانتۀ فرصت و وظیفه خود را بجای آورد. و از مقدمات گذشته نتیجه گرفت و بمقصد رسید و از قید اسارت رست تایشان نکشت که پشیمانی گذشته را سودی نباشد. ره چنین است مرد باش و برو

یحیی الحسینی

شرائط وکالت چلیست

تنها ماه الامتياز اصلی عهد تمدن از دوره های وحشت تشکیل هیئات و اجتماعات است. و بزرگترین حق يك عضو این هیئت همان حق رای در امور راجعه بان هیئت میباشد. بهزار دلیل متقن، يك وقت انسان منفرد و خارج از هیئت زندگی می کرد. و بشهادت ترکیب خلفتی او چنین انسان ضعیف تر و بد بخت تر از خیلی از انواع حیوان میزیسته است.

فقط چیزی که انسان را قوی، قاهر، مقتدر و خدای روی زمین کرده همان اجتماع است از اجتماع چندین قوه



ضعیف يك قدرت قوی تشكيل می یابد. از مصادمه چندین فکر خطا، يك رای صواب بیرون می آید.

اجتماع منشأ سعادت بیخ شجره نجات و بی اجتماع امروز زندگی برای انسان محال است.

همان طور که محقق است انسان، يك وقت تنهائیش یا کم به بدبختیهای انفراد تحمل داشته، بهمان درجه نیز ثابت است که انسان امروزی بر جوع با آن زندگی مقتدر نیست. همان مقدار که اجتماع بر قوای عقلیه و فکریه انسان افزوده است، بلاشک همان قدر هم دور ماندن از اعمال عضلات از جابجایی چالاکي و تحمل مصائب اوکاسته است. امروز یکسفر امریکائی که بقوه فکر با اختراع برق کبر چوش ترین عوامل طبیعت را مطیع خود میسازد. بیست و چهار ساعت محروم از کلیه نتایج حاصله از اجتماع بحیات خود نمیتواند مطمئن باشد.

بقول یکی از دانشمندان معاصر، اگر روینسن هم توانست چندی تنهادر بد بخت ترین حالات، در جزیره خود بگذراند برای این بود که: از نتایج اعمال هیئت های بشری ریشه های مخصوص درست داشت.

لیکن این را نیز باید دانست که اجتماع، هیچوقت هیچ معنی نخواهد داشت. و سبب هیچ قدرت نخواهد شد، مگر آنکه از قوای متفرقه قوتی مجموع حاصل شود. و از آراء مختلفه حقایق آشکار شده چه در اداره امور جمعیت، چه در توسعه افق عقلانی افراد بمعرض اجرا آید. و آن، وقتی تواند شد که آراء افراد را در امور هیئت محلی باشد. هر قدر پیشرفت این معنی بیشتر، قدرت جماعت زیادت، و انسان با تحصیل نتیجه مقصوده از اجتماع نزدیکتر است.

انسان از روی حق، ترقی خود و رهائی از ضعف و بد بختی خویش را در بدست آوردن نتیجه اجتماع تمیز داده و بدون دقیقه سکون بطنی یاسریع بطرف ایتقصود حرکت میکند. بدست آوردن نتیجه اجتماع، فقط در دخالت آراء افراد در امور عامه صورت میگیرد و گرنه بلاشک نقض غرض حاصل خواهد شد. اگر نباشد، پس از اجتماع، بازرای يك نفر یا چند نفر مخصوص در امور عامه فقط دخالت کند تقریباً فائده اجتماع که مقایسه سلق و افکار و پیدا کردن حقیقت در ذیل این مقایسه باشد متنی است.

زحمات عقلانی هزاران حکمای دنیا و جانبازی های ملیونها مجاهدین ملل در تغییر اشکال حکومتها، فقط برای بهتر نزدیک شدن بایمقصد، یعنی: دخالت دادن افکار افراد در امور عامه است.

در سلطنت های استبدادی که تاریکی و مرگ ملت حکمرانی می کند و هزارها سال میگذرد که يك وجب بر توسعه دائره آسایش و علم و عقل ملت نمی افزاید. علت همان است که رای يك نفر بجای آراء عامه حکمرانی نموده و نقض غرض اجتماع که تبادل افکار مقایسه سلق و بالاخره بی بردن به طرق سعادت و ترقی است حاصل شده است.

حکومت استبدادی را از روی کمال استحقاق میتوان به (پیر هیئت جامعه بشری برخلاف مقصود خود) تعریف نمود. مقصود نوع بشر از اجتماع، فقط تحصیل قوت در سایه تبادل افکار افراد بود. وقتی رای افراد در امور اجتماعیه مورد اثر نباشد درست آنهاست جامعه برخلاف مقصود و برضد غرض اجتماع خود حرکت کرده است.

حکومت مشروطه یا دستوری، یعنی نزدیک شدن به نتیجه آن مقصود که يك ملت را کرد هم جمع نموده است. در حکومت مشروطه، مبنویتین ملت و دولت، در پارلمان و سنات مترجمین افکار افراد اند. یعنی بحال آنکه هنوز نوع بشر به کمال ترقی متصوره خود نرسیده بهترین رویه که برای

دخالت دادن افکار افراد در امور عامه تصور میشود همان تعیین نمایندگان است که ناقل اصوات و حاکی عقاید ملت خود باشند.

تمام خونهای مقدس که برای تغییر اساس حکومتها در دنیا ریخته شده و تمام وقت های محترم حکما و عقلای دنیا که برای انکشاف این مقصد اعلی صرف گردیده است فقط برای همین بوده که به بهترین طرق متصوره آراء افراد را در امور عامه دخالت داده و به غرض اجتماع نزدیک تر کنند.

در میان ملت انگلیز، فرانسه، آنازونی، آلمان، اطربش و هر دولت متمدن دیگر این مقصد اعلی بکراف ترین قیمتی از خون و مال و وقت مات تمام شده است. و عظمت مقصود هیچوقت نگذاشته که هیچ يك از این ملل از چنین مسامله سودمند پشیمان شوند و بلکه ملل دیگر دنیا نیز دیر یا زود هر يك در این بازار کسب حق در آراء آن متاع مقدس همان فدا کاریها را حاضر شده و میشوند فقیر موقتی، تلف شدن هزارها از افراد ملت، یتیم ماندن جمعی کثیر از اولاد و وطن چون برای آبادی وطن و تحصیل نتیجه اجتماع است ابدأ جای اسف نیست. لیکن جای اسف آنجاست که ملت پس از آن همه خسارات و تلفات جان، مال، عرض و همه چیز خود نتواند از نتایج مساعی خود کامیاب شود.

کامیاب نشدن يك ملت مجاهد از نتایج مساعی خود، فقط آنوقت متصور میشود که ناقابن افکار، مترجمین حساب و بعبارة آخری وکلای خود را از آن اشخاص انتخاب کند که در خور انجام چنین مأموریت بزرگ نباشند.

مقصود از اجتماع نوع بشر، بدور هم حصول قوت بود. و حصول قوت مربوط به تبادل افکار، و بهترین طرق تبادل افکار نیز فقط در تحصیل اجازه انتخاب وکلا و تشکیل حکومت مشروطه میباشد. و تحصیل چنین اجازه هم منوط بفدا کاریهای خارج از حساب است.

وقتی از ترقی و حیات و اسم انسانیت يك ملت باید مأیوس شد که پس از بدست آوردن تمام مقدمات مذکوره بواسطه سوء انتخاب وکلای خود از نتیجه آن مقدمات محروم بمانند.

موافق تجربه و عیان دخالت دادن مستقیم آراء افراد يك ملت در امور عامه صورت پذیر نیست. تمام علمای ملل مداخله آراء افرادی که مملکت را در امور آن مملکت بطور غیر مستقیم یعنی بواسطه انتخاب وکلا تصدیق و تعیین می کنند. و نتیجه مجاهدات ملل به تشکیل يك چنین حکومت دستوری ختم میشود. وقتی افراد ملت در چنین وقت هم بواسطه سوء استعمال این حق، یعنی انتخاب وکیل غیر لایق نتوانند از ثمره مجاهدات خود و عتول حکمای دنیا بهره مند شوند. دیگر چنین ملتی بیدفاعت حیات خود را نخواهد و از هر امید استقلال ترقی و آسایش رای همیشه صرف نظر کنند.

در سلطنت حقه مشروطه، معنی انتخاب وکیل، و اگذاشتن بزرگترین حق شخص که عبارت از رای در امور عامه باشد بیکری است. انتخاب وکیل، سپردن کلید سعادت و شقاوت ترقی و انحطاط، آسایش و زحمت و بالاخره حیات و ممت افراد يك ملت بدست يك دسته از آن ملت است. انتخاب وکیل مسلوب الاختیار شدن افکار يك ملت از تمام اختیارات اجتماعی و اقتصادی و بلبکی خود نامدت انتخاب دوم میباشد.

آحاد يك ملت بنابر مقدمات سابق الذکر اجازه را که به بهای همه چیز خود حاصل می کنند. فقط هر شاهکاری که برای بهتر اجرا شدن افکار خود میتوانند بکار ببرند در حسن انتخاب وکیل است.

در حسن انتخاب وکیل، فقط دو شرط عمده ملحوظ است: حسن اخلاق، و علم بمقتضیات وقت.

در ذیل شرط حسن اخلاق عشق و وطن و حب هموطنان، اعتدال خیال و صاحب مسلکی و بی طمعی در مال و جاه از همه بیشتر جای ملاحظه است.

و در ضمن علم بمقتضیات وقت فلسفه ترقی و منزل ملل و احاطه بسیاسیات حاضره وقت دنیا و زیاد تر از همه علم طبیعت ملت خود و خواهشهای زمان و مکان، معتبر میباشد.

(۱) کسی که بصفت عشق و وطن و حب اهالی آن مجبول نیست، میتواند به تحریک و دستبازی اجانب افکار خوب مجلس شوری یا سنارا بواسطه هانقدر اثری که در رای اوست، فاسد کرده و بهمان قدر هم خیالات فاسده را بجای آن بنشاند.

وانکه از اعتدال خیال و مسلك بی بهره است غالباً بواسطه گرفتن حد افراط یا تریبط ممکن است حیات مملکت را که امروز بیاریکترین موئی بسته است دچار مخاطرات عمده نماید.

و آدم جاه طلب، همیشه در صدد آنست که بواسطه پیدا کردن يك کله عام پسندانه و لواینکه تقوه یا اجرای آن، بخرابی يك ملک منتهی شود خود را در انظار محبوب کرده و آتش مرض بی علاج خود را بنشاند.

جلب دقت عوام و محبوبیت پیش آن فرقه مظلوم (که در دوره استبداد، دستخوش ظلم و ستم سبع های ضاره خونخوار بوده و در دوره آزادی در تحت اراده جاه طلبان بهر طرف بی اراده متحرکند) غالباً یاه بدکونی برؤسای ملت و دولت و یابهرای دادن در تخفیف عوارض و مالیات و کاهی بدخالت در اجرائیات صورت می گیرد. و همه آنها بحال برای حیات ماسم مملکت است.

ما امروز با اتحاد مابین طبقات مختلفه و تشکیل يك هیئت قوی و قاهر از کلیه اعضا، مختلفه این آب و خاک نهایت محتاجیم. و غنی کردن کیسه دولت مشروطه برای هزاران اصلاح که تا امروز يك قدم بطرف آن برنداشته ایم و بی کوچکترین آن اصلاحات، امروز زندگی يك ملت ممکن نیست، غایت ضروریست و لزوم تجزیه قوای مقننه از قاضیه و قضیه از مجریه نیز عنصراول حکومت مشروطه است.

و کین که بقای مملکت را طالب است باید روز بروز در مزید اتحاد و اتفاق دولت و ملت بکوشد و ملتی که حیات میخواهد باید دولت مشروطه خود را از دست رنج خویش مستثنی نگاهدارد. و آن دولت و ملتی که هر دو بلزوم سلطنت مشروطه معتقدند باید بدانند که مشروطه تجزیه قوای قانونیه و قضایه و اجرائیه فقط استعمال کردن لفظ مشروطه در جای کله استبداد است. تمام فریادهای افراد ملت از خواستن مشروطه، منتهی باین نقطه میشود که قوای ملته را از هم جدا کرده مقنن را از قاضی و قاضی را از مجری برای هزار حکمت جدا کنند. وقتی بناباشد که باز تمام این قوادریک مرکز جمع شود آنوقت عقلای دنیا با کمال حقانیت میتوانند بگویند که سلطنت استبدادی قدیم را امروز ایرانها با اصطلاح تازه مشروطه مینامند.

شاه که بزرگ دولت در دوره مشروطه ماتن زدن از قسمت کار خود که عبارت از اجرائیات باشد بود. نادانی و جاه طلبی پاره از وکلان نیز آن متصود حله کارانه دولت را کامل نمود.

آن روز که دولت از کوچکترین خدمت خود در اجرائیات دست کشید همان روز بایستی يك سال فداکاری آذربایجان و کیلان و اصفهان و سایر ایالات مملکتی را در خواست کرد. و بمات حالی نمود که سلطنت شام مشروطه نیست و وجود پارلمان اسم بی معنی است.

نزاع در مباحث الفاظ در امور مملکتی محلی ندارد. مملکت مشروطه یعنی مملکتی که مقتنن آن جدا و قضات آن علیحده و اجرا کنندگان آن قوانین که در مجلس تقنین شده و قاضی با آن حکم نموده اشخاص دیگر باشند. و گرنه برای گذاشتن لفظ مشروطه بجای استبداد، دادن این همه خون و مال، کار سیهبانه است.

(۲) و اما علم بمقتضیات وقت بدانکه در وکیل امروزی ایران مهم است که: بی وجود آن، گذشته از آنکه مجلس شوری هیچ معنی نخواهد داشت میتواند مملکت را دچار آن مخاطرات کند که جلوگیری از آن هیچ مجزئه امکان پذیر نباشد.



## تأثیر وقایع ایران بهمانیان

یکی از روزنامه‌های محلی مینویسد: وقایع تأسّف آمیز ایران از سایر اقوام بیشتر جالب دقت و توجه ماهاست. حتی روسها که اکنون وارد آنجا شده و مداخله بامور مینمایند بقدر ما اعتنا بدان وقایع نمیکند. و این بواسطه آن روابط قویه است که میان ما و ایرانیان موجود میباشد. روابط مزبور فقط ناشی ازین نیست که ایشان از اقوام شرق و مسلمان و همسایه مودت پرور عثمانی هستند. بلکه بسبب آن ارتباطی است که با زبان و ادبیات آنها داریم؛ مزید بر اینها فرط محبت و مجاهدتی است که در استحصال حقوق مقدسه بشریه و حریت سیاسیة با کمال دلیری و مردانگی اظهار مینمایند. ایرانیان بسبب قدسیت تاریخ محترم و نظر بقداکاری و زحمتی که در این اواخر برای تحصیل آزادی ابراز نمودند، مظهر حریت و حرمت تمام خلق عالم شدند. بتاریخ ترقی و تمدن بشریت صحیفه تقدیر افزودند. انصاف را سزا نیست ملتی که از دست تغلب و اعتساف پادشاه خود میخواهد حقوق مدنیة خویش را بگیرد؛ و در خصوص اثبات لیاقت بزندان آزادانه این همه جان بازی مینماید مایوس و محروم گذاشته شود.

از آغاز مشروطیت تاهنگام خلع خاقان عهد شکن اوضاع ما بجه قسم بود. روزگار حالیه همسایگان عزیز ما هم تا اندازه نظیر همان اوضاع است بلکه بدتر و مشوش تر زیرا که ما کار خودمان را بدون مداخله غیر بانجام رساندیم. ولی در ایران دست ناپاک بیگانه داخل کار شد و پای نامحرم میان آمد. این مداخله ناروا نتیجه ائتلاف دولتین روس و انگلیس است که در هر صورت موقت و پس از اعاده آسایش مرتفع خواهد شد. با همه اینها مداخله اجنبی بهر اسم و رسم که باشد ابنای یکوطن حتی التزام کنندگان مطلقیت و استبداد را که مشتاقان اسارتند دوجار اندیشه و عذاب میکند. کسانی که ابداً شرف آزادی را نمیفهمند باز نمی توان باور نمود که در محبت بمادر وطن صادق نمانند؛ و ازین مداخله نوشدل باشند.

در داخل و خارج خورد و بزرگ ایرانیان حتی عموم عالم انسانیت باید معترف شوند که ازین پس طرز حکومت ایران بهیچ وجه ممکن نخواهد شد مگر بمشروطیت. مشروطیتی که پایه و بنیانش صفوت و صمیمیت باشد پس ازینهمه خونریزی ها بیک مشروطیت ساخته و بیک مجلسی که مانند تیار بی اصل و حقیقت باشد ایرانیان نمیتوانند اکتفا بکنند. بقای مشروطیت باید بر اساس متین و شالوده محکم باشد. انتخابات در تحت نفوذ ملت اجرا شود. و این معنی با بودن روسها در آذربایجان و تضعیف قوای مجاهدین آنجا چه گونه صورت میگیرد. اکنون گردش کارها دست دولت است و هر قسم که میخواهد میکند و بدین جهت پریشانی و بیقراری فوق العاده همهجا مستولی است. مات هم باید قوای خود را بعنوان تحکیم مشروطیت از دست نهد و یا باید معجلاً محض کوتاه کردن دست مداخله بیگانه از دامن مقدس وطن بسکونت و ترک سلاح گراید. ازین دو خط حرکت متباین کدام را میتوان شایسته تعقیب دانست؟ تعیین جواب این سؤال خیلی مشکل است. از یکطرف استقلال مملکت و از طرفی آزادی ملت معروض به تهدید میباشد. و هر دو باندازه که دلهای حمتمدان را دوجار تردد و اضطراب کند مهم و موجب وخامت هستند. میتوان گفت که حل این قضیه بمحاله ممکن نیست. حال آنکه اگر خطرات این وضع نکو دیده را ممکن بود پادشاه خالی نمود؛ تمام موانع بسهولت رفع میشد.

فرض کنیم دولت از فریب دادن و بازی کردن پشت پرده صرف نظر کرد و حقوق ملت را تصدیق نمود انگاه البته برای ملت هم جای حرف باقی نمی ماند و تسلیم سلاح

و اختصاص کامل ندارم. و وجدان من اذن نمیدهد که حقوق یک ملت مظلوم و محترمی را فدای افتخار و بالیدن خود نمایم. در این انتخابات باید اشخاصی را که ازین علم بهره و اطلاع دارند و از اقتضاء پولتیک شخصی مملکت و احتیاجات و عادات و رسومات ملت باخبرند انتخاب کرده و کار را بدست گردان سپرد بلکه بتوان علاجی به این حال فلاکت ایران کرد.

## الداعی شیخ سلیم تبریزی

(سؤال و جواب وزیر خارجه انگلیس در پارلمان لندن)  
بایک مبعوث راجع بایران

(مبعوث) حاکم تبریز معین شد و عساکر روس از تبریز رفتند یاخیر.

(وزیر) تعیین والی راهنوز نشیده ام ولی عساکر روس تاکنون از تبریز نرفته اند.

(مبعوث) ستار خان و باقرخان در مقابل تعدیات عساکر روس بشهبندر خانه عثمانی پناهنده شدند و حرکات آنها را پروتست نمودند آیا حکومت انگلیس در باب محافظه استقلال ایران بکدام تدبیر لازم تمسک نموده است.

(وزیر) سبب پناهندگی ستار خان و باقرخان را بشهبندر خانه عثمانی هنوز من نفیهمدهم چند روز قبل دونفر از آدمهای ستار خان باهم نزاع نموده یکی از آنها بقفسو خان روس پناهنده شد در این خصوص تحقیقات لازمه مداومت شد و از طرف معاون والی بترک سلاح امر داده شده بود ولی چند نفر از انقلابیون مخالفت نموده در بازار مسلح گشت و گذار مینمودند از طرف مأمورین عسکریه روس توقیف شدند و توقیف شان محض این بود که در مابین انقلابیون مصادمه واقع نشود این مسئله را ستار خان و باقر خان سوء تلقی نموده بشهبندر خانه عثمانی ملتی شدند از قراریکه من مطلع شدم برای حل و تسویه مسئله مزبور بصصحت گذار روس مقیم طهران تعلیمات لازمه داده شده است تا بحال از طرف مأمورین روس بستار خان و باقر خان تهدیدی نشده است که موجب پناهندگی آنها باشد حکومت ایران نیز عفو عمومی اعلان نموده بنا بر این جای خوبی نبوده که آنها ملتی شوند.

در خصوص استقلال ایران هم مسلک و آرزوی خودمان را اولاً ایضاح نموده بودیم ولی ازاینکه تکفل حفظ استقلال ایران شده باشد اطلاعی ندارم.

## سروش

اگرچه در جو ابهای وزیر مومی الیه مخصوصاً راجع تخصص ستار خان و باقرخان خیلی ایراد داریم ولی بمحاله درصدد بیان ان ایرادها نمیشیم فقط قصد ما از نقل این جواب و سؤال بیان یک مطلب است و ان این است که ما تصور میگردیم که عهدنامه اخیر روس و انگلیس راجع بایران فقط بحشم ایرانیان بنظر اعتبار گرفته نشده و ایرانیان نظر باستقلال خود اعتنائی بان نمودند حالیه از تجاوزات روس در تبریز و از آخر جواب وزیر مومی الیه در این مکالمه معلوم میشود که دولتین روس و انگلیس هم عهد نامه خود را بدیده اعتبار نمیکردند و گرنه چگونه وزیر مومی الیه اظهار بیعی اطلا از تکفل حفظ استقلال ایران مینمود در صورتیکه مکرر در ضمن نطق خود در همین پارلمان حفظ استقلال ایران را در عهده معاهده اخیر گرفته و تجاوزات مداخلتکارانه را که منافی استقلال ایران باشد. برای خود و دولت روس جداجایز نمیشمرده بی کتاب سیاست زبان و بیان دیگر دارد.

## فاعتبروا یا اولی الابصار

مملکت ایران در یک مجمی زندگی می کند و حیات و منافع خود را محفوظ میخواهد که اعضای آن مجمع رادولت (آلمان، انگلیس، فرانسه و اطربش و روس) میگویند. مرفین و نمایندگان این اعضا در آن مجمع وکلای مجلس دنیا و بالاخره اولیای امور آن می باشند. این مرفین و نمایندگان باید عارف باصطلاح اعضاء آن مجمع و بصیر بمنافع و مضار خود باشند.

حکومت منفور استبدادی از نیم قرن باین طرف کلهای باغ مملکت یعنی دانشمندان این خاک بدبخت رادر هر جا که سراغ کرد بنا بر طبیعت جهل پرست خود بهر وسیله که توانست، از قتل تا کرسنکی از کار انداخت. اما باینهمه نمیتوان انکار کرد که امروز بقدر کفایت در داخل و خارج ایران، از دانشمندان ایرانی یافت میشوند که اگر مات و اقامه دیگر از این حیات جاهلانته منتهی بمات خود خسته شده و میخواهد وصله بگریبان حیات خود بزند از بدست آوردن آنها بهر زحمت که شده ناگزیر است. و ما هم بر حسب علم و اطلاع خود هر قدر که از آن اشخاص سراغ داریم بمات مرفی خواهیم نمود.

و بر فرض اینکه عده کافی از این اشخاص نشود بمحاله حاضر نمود، همانقدر که اغلیت با دانشمندان شدقیه را هم میتوان فقط بر عایت همان شرائط اخلاقی که سابقاً ذکر نمودیم متمم آنها قرارداد.

در صورتیکه بحد اغلیت از فضلا و دانشمندان در مجلس شوری و سنا باشد مابقی همینقدر که از حیثیت اخلاق مهذب باشند بحکم خلواذغراض نفسانی تابع آراء صائبه خواهند شد. و دوره اول راناجوانهای ما از تحصیل فارغ شوند و فارغ التحصیلها تجارت خود را کامل کنند میتوان بایحو کوزرانید.

## مکتوب جناب مستطاب .... آقای آقا شیخ سلیم

## تبریزی سلمه تعالی ایقاظ

اقل نکارنده که در سلک جلیل اهل علم هستم و از چندین سال بد نیطرف در طریق ترویج مشروطیت از تمامی دارائی و شئونات خود دست کشیده و بالاخره آواره وطن شده ام و در انتخاب اول به عضویت مجلس ملی منتخب شده بودم بعد اهالی تبریز نسبت به محبت و توجه مخصوصی که در حق داعی داشتند؛ نکذاشتند بطهران بروم و در تبریز به عضویت انجمن ایالتی منتخب فرمودند.

با همه این تفصیل و با همه عملیات و تجربه هائیکه در ظرف دوسال حاصل کرده بودم، پس از آنکه یک دوره سیاحتی به خارج نموده و از وضع سیاسات امروزی دنیا و اوضاع دول و ملل دیدم بخوبی فهمیدم که منتخب شدن و عضویت مجلس شورای ملی (فن مخصوصی است) که کمترین درجه، آن از احتیاجات اقتصادی و سیاسیة ملت بکلی واقف شدن و از سیاسات خارجی و اسباب ترقی و تنزل ملل مطلع بودن است. و ابداً ربطی به فقه خواندن ندارد. اهالی ساده لوح ایران را همیشه قلم بدست دادی و کفتی از طرف خود و کیلی منتخب کن، بیچاره گان میکنند که وکیل بایدیشتماز باشد، وکیل باید تاجر باشی باشد، وکیل باید ریش بزرگ و شال خلیل خانی داشته باشد آنوقت امثال داعی رامی نویسند و اکثریت پیدای کنیم.

در اینصورت تقصیر در اهالی صاف دل بیچاره ایران نیست بلکه در شخصی است که از این علم مخصوص بقدر ذره بهره ندارد و در خارج هم ندیده فوراً وکالت را قبول و حیات ملت را قربان افتخار خود می کند.

داعی از طرف خود تمام برادران ایرانی اعلان می کند که اگر قرضاً باز داعی را انتخاب نمایند قبول نخواهم کرد، زیرا که: در این (فن مخصوص) و (علم عالی) و قوف تام



میناید . و بقانون آنچنان قانونیکه مطاع همه و از هر کونه تجاوز و خلل مصون است اطاعت میکند نظام مملکت عود و آسایش خلق هم تأمین ، و برای تمامی مداخله اجنبی بسبب و بهانه دیگر نمی ماند . دوره انقلاب باشان و شرف ایران هم مظفرانه با بجام میرسد . ولی هرگاه قضیه برعکس شد ثبات دولت در مسلک قدیم و مدافعه ملت در مقابل خصم اغتاشا تمديد و مداخله بیگانه را بحق میناید اجمالاً حل مشکل را میتوان گفت که فقط در تألیف میان دولت و ملت است . چنانچه کفتم مصیبت حالیه ایرانیان بی کم و زیاد نظیر مصائب گذشته ما است . بیادشاه وقت امنیت و اعتماد ندارند و بحق دارند . بواسطه اینکه خیلی مخالفتها و عهد شکنیها دیدند ؛ فی الواقع آدمی چه قدر شوخ چشم و سر سخت است و قتیکه مغلوب هوس و آرزوهای نفسانی خود شد وقایع و احوال دیگران را ابدآ بدیده اعتبار نمیکرد . حقایق بدیهه را اعتنا نمیکند . اگر اعلیحضرت هایونی سرگذشت سلطان مخلوع را بنظر عبرت میگرفت درباره ملک و ملت و در خصوص حفظ منافع و مقام منبع خود چه قدر بخردانه حرکت میکرد اما هزار افسوس که نکرد و نیز نخواهد کرد زیرا که بقوت ذاتی خویش مطمئن است و کمان میکند بکنفر به تنهایی بیک مات قویم و قدیم غلبه خواهد نمود . ادامه حریت ایران و نجات ایرانیان از این کرداب عظیم برای ما از مسائل مهم است و چاره که بنظر میرسد در صورت امکان ها نا تمهید و وسایط آشتی است میان شاه و رعیت هیئت سفرا در طهران تکلیف خود را مکرراً اجرا نمودند . تکلیف حضرات معلوم است که محدود و نمی توانند از دایره معین قدمی فراتر گذارند ؛ نصایح ایشان فقط با اصول مسائل مختلف فیها شامل تواند شد . حال آنکه اغلب اوقات اساس این گونه امور مهم را نقصان فروع ضایع و بی اثر گذاشته مثلاً در ایران چنانچه عنقریب خواهد شد یاد رنجای قبل از ورود بیروزانه اردوی مجاهدین بطوری که بود ممکن است مجلس من باز باشد ولی ملت آزادی نداشته باشد .

پس باید بتصحیح فروع پرداخت . حریت طلبان سایر ملل شرق مجاهدین ایران پوشیده و آشکارا اظهار مودت کردند حتی معاونت فعلی هم نمودند ؛ اما برای ازاله اختلاف واقع هیچ تشبیهی نمودند . آیا بجا و شایسته نیست احرار عثمانی بطریق غیر رسمی درین خصوص اقدامی بنمایند .

اولاً با رؤسای مجاهدین ملاقات کرده مطالبشان را بفهمند سپس بحضور اعلیحضرت هم رسیده فجایع الیم این اختلاف را که در حال واستقبال راجع باستقلال مملکت و شامل تاج و تخت ذات هایونی خواهد شد خیر خواهانه به بیانی بسیار واضح و بلیغ عرض کنند . موفقیت کامله این تدبیر را مدعی نیستم ؛ پادشاهی که دلبستگی فطری خود را باستبداد مطلقیت بیک طرز و طور عنودانه تاکنون اثبات کرده راست است که باین سهوات تبدیل مسلک نتواند نمود اما نظر بروابط و برادری که میان ملتان هست امید قوی دارم که این اقدام دوستانه بی فایده نماند امید کامیابی و توفیق هر قدر صوب هم باشد برای پیش بندی ضرر و فساد هر چه از دست هر کس برمی آید باید مضایقه نماید . امروز آنچه درست است شرق می بینیم و می شنویم آثار و علائم یک حال تجدید عمومی است .

سه مات بزرگ شرق ایرانی و عثمانی و روس مشروطیت را خواهی نخواهی قبول کردند و میتوان گفت این انقلابهای بزرگ نتیجه دعوت حریت طلبانه است که بواسطه روابط معنوی از مملکتی بملکت دیگر سیر و سفر کرد و بهمین جهت در خصوص بیداری و تقریر آزادی تنها بد آنچه در ملک ما واقع شد نتوانیم متقاعد شویم ؛ باید با اتفاقی که در ملک همسایگان مانیز واقع میشود نظری داشته باشیم چونکه مضرت

جهتی مستلزم مضرت جهت دیگر است . هر چشم زحیمی که به اردوی آزادی برسد بدیهی است عالم انسانیت را متأثر میکند و مخصوصاً هر تبدیلی که در احوال ملل شرق حاصل میشود بمناسبت همجواری برای یکدیگر شایان تدقیق و ملاحظه میباشد پیرهزن ها گویند [ راحت شخصی در استراحت همایه است ] این صرف اگر چه خالی از مبالغه نیست اما یک حقیقتی را در ضمن دارد و آن این است که خیر خواهی برای همسایه بقدر خیر خواهی برای نفس خویش لازم و مهم است .

پس مقتضای روابط بیشتر مادی و معنوی که میان ایرانیان میباشد خیر و خوبی ایشان جداً آرزو میکنم و کوشیدن در راه آسایش آملک را بایک صمیمیت مخصوص واجب میشماریم .

ترجمه علی اصفهانی

صورت کتابچه ایست که در تبریز از طرف عموم ملت راجع بتجاوزات غیر حقه قوه نظامی روس منتشر شده و عالم انسانیت را با کمال حقانیت از اعمال غاصبانه روس در خاک ایران مستحضر میخوانند .

۱۲ جمادی الاول سنه ۱۳۲۷

طهران :

جنابان وحید الملک و مستردا وید فریزر و جنرال هوتم شیندلر و مستر مالونی و مستر پولاکو دام اقبالهم از روزیکه قشون روس برخلاف میل ملت و هر نوع اعتراضات انجمن ایالتی و ملت برای جلوگیری آنها از سرحد جلفا گذشته بیقاعدگیهای زیاد و تجاوزات کثیر در این ولایت کرده و حتی برخلاف قول و تعهدات خودشان از حیث عدم مداخله با مورات داخلی و حسن رفتار با اهالی و دادن قیمت معاملات بازاری بموجب مراسله رسمی جنرال قونسل کری روس مورخه نهم ربیع الثانی رفتار کرده اند و ذیلاً تجاوزات غیر حقه آنها را با کمال دقت و صحت خالی از ذره مبالغه و اغراق با ضحاک اثبات برای اطلاع عالم تمدن بعرض عالی می رساند .

ماده (۱) به نفر نمایندگان انجمن ایالتی که برای تحقیقات علت دخول قشون روس بخاک ایران و خواستن یک مهلت برای نتیجه مذاکرات انجمن با طهران که شاید محتاج بیاز کردن راه با قوه نظامی روس نشود روز ۴ ربیع الثانی به قونسولخانه انگلیس رفته بودند قونسل روس پیش قونسل انگلیس قول داده بود که قشون شهر وارد نخواهد شد با وجود این روز اول ورود عده قریب دویست نفر بدون هیچ سبب و بهانه داخل شهر شدند .

(۲) شب نوزدهم ربیع الثانی وقتیکه یک پترهوائی بدست یکی از سالداتهاییکه در بام خانهای بصیر السلطنه که یکی از منازلشان است قراول می کشید خورد سالداتها یک مرتبه بهر طرف پناهی تیراندازی گذاشته و میلی پتر انداختند و از آن تیرها یکی به حاجی محمد صادق ولد کربلائی باقر نام که از طرف قبرستان کجیل رد میشد از کلو خورده و در اینجا مرده است (۳) از ۲۵ و ۲۶ ربیع الثانی بعضی از سالداتها بلباس غیر معمولی و بی تفنگ بشکل ژاندارمها با قوه و طمانجه در درخانه (ژرژ) طیب و دم خانه قلعه بیکی و سر کوجه مستشار و بعضی جاهای دیگری ایستند و در کوجه هادیده میشوند .

(۴) در امیر خیز و راسته کوجه سالداتها بزنها متعرض شده نقاب زنرا بلند کرده اند که در تبریز بشدت مخالف عادات است . (۵) در ۲۳ ربیع الثانی از طرف حکومت جاز زند که هر کس اسلحه دارد تاظهر از روز باید ترک کند و حمل نموده مسلحاً کسی بیرون نیاید ولی یک ساعت نیم بظهر مانده سالداتها در کوجه و بازار با کمال جبر و بی احترامی شروع بگرفتن اسلحه از مردم و جمع ان از دکا کین نمودند (۶) روز ۲۲ ربیع الثانی

سالداتهای روس شش قبضه تفنگ و شش لوله طمانجه و یک قبضه قه از سواران نظمی که بعبت هیئت مصلحه مبعوثه از طرف انجمن و حکومت برای اسکات و اصلاح مرند و خوی و سلماس و ارومی مامور و در درخانه انجمن حاضر حرکت بوده و انتظار هیئت را که برای ایضای مراسم و داع بانجمن آمده بودند می کشیدند و سفارش نامه های متعدد از قونسولگری روس و ژنرال اسنارسکی رئیس کل برای حمل اسلحه در راه داشتند در همان در انجمن گرفتند .

(۷) در همان روز قریب یکصد فشنگ مال اقا سید محمد و یک قبضه تفنگ دولول مال اقا بزرگ و یک قه مال عابدین نام دلال را از صاحبانشان در بازار گرفته و از دکانهای آنها ضبط کردند و مخصوصاً عابدین دلال را تهدید بقتل نموده اند .

(۸) سالداتها بعضی روزها در کوجه های شهر و بعضی محلهای خیلی دور که هیچ ربطی بگذرگاه آنها یا نشیمن اروپائیان ندارد می کردند مثل محله اقا جان آباد و غیره .

(۹) در شب بیستم ربیع الثانی یاطرول و کروش سالداتها بدسته های بزرگ در کوجه های محله ارمنستان با قانوس الکتریکی می کشند بانکه نظمیهای زیاد شهردان محله موجود است . (۱۰) سالداتها در رد شدن از کوجه و بازار هر جا بدکان بقال و خشکبار و غیره که میرسند از ما کولات برداشته و قاپیده و میخورند مثل دکان حسین بقال پسر کربلای تقی در محله مهادمهین و غیره .

(۱۱) روز بیست ششم ربیع الثانی قزاقهای روسی اسپهای خود را بایک عرابه در طرف قبرستان کین چنان می دوایند که یک پیر مرد لالی را بزمن انداخته و زیر پای اسب گذاشتند ان بیچاره را بخوی بمریضخانه بردند و حالا در حال نزاع است اسم لال محمد علی پسر اقا علی بیک است .

(۱۲) روز ۲۴ ربیع الثانی سالداتها بموجب حکم ژنرال به محله خیابان آمده و صف کشیده و بالای بامها رفته و توب بالای بام نانواخانه مقابل خانه باقر خان کشیده و دوتوب دیگر در کوجه گذاشته شروع بخراب کردن سنگرها و استحکامات خیابان بادینهایت و کلنک کرده و سیم تلگراف را هم در آن اثنا وقت خراب کردن سنگرها پاره کردند .

(۱۳) بموجب راپورتهای نظمی سالداتها در کوجه بازارها بدهايتها متعرض شده کلاه آنها را انداخته مسخره می کنند .

(۱۴) قونسل روس بحکومت شهر مراسله رسمی نوشته و اظهار حمایت رسمی از عمدا الاسلام و انتظام الملک نامان تبعه ایران کرده بدلیل و بهانه اینکه نسبتی باشخص سفیر ایران در پترزبوغ دارد و مشارالیه از وزارت خارجه روس خواهش حمایت آنها را کرده در صورتیکه ابداً خطری بر مال و جان مشارالیهما نبوده و خود سفیر مزبور در تلگرام خود بانجمن انکار میکند و میگوید خواهش در مسئله آذوقه و در ایام قحطی برای تدارک قوت لایموت بوده .

(۱۵) باز قونسل بموجب یک مراسله رسمی اظهار رعایت از کسان نوید الملک و اهل خانه آنها بادعای خواهش وزیر خارجه ایران که نوید الملک نسبت دارد از سفارت روس در طهران نموده و حال آنکه خود سمدالدوله وزیر خارجه در جواب تلگراف استفسار انجمن در اینباب صراحتاً اظهار میدارد که همچو چیزی نبوده و فقط مدتها پیش از این در وقت جنگ داخلی توی شهر این سفار شرا نموده است و عین تلگراف وزیر خارجه در این باب حاضر است .

(۱۶) جنرال قونسل روس بر حسب مراسله رسمی خود بحکومت شهر اظهار میدارد که حکومت شهر و رؤسای ملی باید کمال مواظبت را در حفظ و حمایت ساکنین و مقیمین قریه با سمج و نعمت آباد و مهاجرین از تبریز که در آن دو قریه که اولی یک سهمش عاید تبعه روس و در دومی باغ بیلاق قونسولگری واقعتاً اقامت دارند بعمل آورده آنها را عموماً در حمایت قونسلگری



انسته ابداً متعرض نشده نگذارند کسی از شهر و اطراف مسلحاً بدان دوقریه بروند یا تردد کنند و اگر از اهل اندو قریه بزمسلخین هستند آنها را نیز نزع اسلحه نمایند و الامتثولیت ن بعهدۀ اولیای امور این شهزوارد خواهد شد .

(۱۷) جنرال قونسل کوری روس بموجب مراسله رسمی خودش بحکومت از مهمات و ذخیره قورخانه دولتی حساب میخواهد بدین طریق که پس از آنکه تاکید در تخریب تمام نکرهای شهر میکند واستفسار می نماید که آیا همه خراب شد یا تمه باقی مانده است رسماً سؤال میکند که آیا توپها را بارک نقل نموده اند و در صورتیکه بارک برده اند چند عماده بوده است .

(۱۸) روز پنجشنبه ۲۲ ربیع الثانی سالداتها خود بخود بدون اخبار بحکومت شهر و اداره نظمیة وقونسلگری روس شروع بکشیدن تلفون از اردوی پل آچی به قونسوخانه روس کرده و در اثنای تلفون کشیدن حرکات خیلی بیقاعدہ بجا آورده و نزدیکان برداشته بیام خانهای مسلمانها رفته وزن و بچهارا ترسانیده و به پشت بام هرکی که در سر راه بوده برآمده وستونها نصب میکردند .

(۱۹) روز ۲۲ ربیع الثانی یکی از افسران روس با چند نفر سالدات بعمارت ولیعهدی که در خانه حکومتی و شمس العماره در انجا است رفته بروایت خود سرایدار باشی سرایدارانرا از انجا بیرون کرده و بدر عمارت قفل زده تصاحب کرده اند بعد از شکایت انجمن و حکومت دیگر کار را دنبال نکرده عذر آورده اند که مقصود سیاحت انجا بوده و چهار روز بعد از آن باز دوباره دو عدد شیر آورده باب انبارهای عالی قابو یعنی همان عمارت شاهی خواستند نصب کنند که اینها علامت تصرف است .

(۳۰) شب بیستم ماه بانکه پیش از آن قونسل کوری قول داده بود که بیش از صد و هفتاد و نه نفر سالدات که وارد شهر شده اند دیگر وارد نخواهد شد و از طهران از وزارت خارجه تلگراف بانجمن کردند که از بطرز بورغ از سفارت ایران تلگراف رسیده که وارد شهر نخواهند شد باوجود اینبایدست و بنجفر سالدات مجدداً شبانه وارد شهر شده و باوضع غیرمنتظمی هورا کشان از بازارها و راههای غیر مستقیم بیاغ شایمال و باغ بانک رفتند .

(۳۱) قشون روس از روز ورود همروزه در همه کوجه های شهر حتی دربند های مهجور محلات کشته و کوجه هارا بموده نقشه بر میدارند و اسباب توحش مردم شده و گاهی بعضی از درها را زده و متعرض مردم میشوند باعث هول زنهار کردند و بانکه جنرال قونسل روس در خود انجمن ایالتی پیش قونسل انگلیس صراحتاً بموجب شکایت انجمن از این فقره قول داد که دیگر نقشه کشی را موقوف دارند باوجود این هنوز مشغولند .

(۳۲) باوجود آنکه جنرال قونسل روس بموجب مراسله رسمی مورخه ۱۱ ربیع الثانی بحکومت شهر نوشته بود که به ژنرال رئیس کل و سایر صاحب منصبان سپرده شده که ملتفت اسم شب معمولی ولایتی شده و شهابی اسم شب حرکت نه کنند و ژنرال نیز تردد آنها را قدغن کرده است و چون ممکن است صاحب منصبان شهابی باشند خواهش کرده هر شب بحکومت اسم شب را از اداره نظمیة بجنرال قونسل کوری و بانک استقراضی بدهند با اینهمه قونسل کوری مزبور در مراسله رسمی دیگر مورخه ۲۲ ربیع الثانی بحکومت تاکید مطالبه کرده که اسم شب از صاحب منصبان و افراد نظامی مطالبه نکرده و اصرار میکند که شهابدرب دروازه هارا باز بگذارند که در تردد برای ایشان اشکالی فراهم نیاید .

(۲۳) جنرال قونسل روس بموجب مراسله رسمی خود مورخه ۲۲ ربیع الثانی از حکومت شهر مطالبه می نماید که در بازارها و معابر راه تردد را به اهالی نظامی روس کاملاً و تماماً

مفتوح دارند یعنی همه مردم و کسبه از سر رهگذار کنار شوند که سالدات رد شود .

(۲۴) قشون روس هر چند روز یکمرتبه کوجه هارا کشته و بهیئت نظامی نغمه سرایان نمایش میکنند و گاهی توپ هم باخود بر میدارند و حرکت میدهند و در هر نقطه از نقاط مهجور شهر دیده میشوند و عده از قشون را که در شهر اقامت دارند هر پنج روز یکمرتبه عوض کرده و در جاهای مختلف شهر بطور کشیک می گذارند که همه اردو همه جای شهر را بشناسند .

(۲۵) شب ۲۶ ماه ربیع الثانی جمعی از سالداتها در در خانه نقه الاسلام تا ساعت سه از شب رفته ایستاده و عابرین را نقیش و جیب و بغل شار می کشند .

(۲۶) در ۱ ربیع الثانی سالدات بحکم افسر روسی بلیس و نظمیة های حکومت شهر را که در این سمت پل آچی داخل شهر ته طرف اردو مشغول حفاظت بودند از انجا طرد کرده و بانکه بنا بر رفتار اولی شان تفنگچی های شهر را از پل بانطرف نمی گذاشتند بالاخره کار را بجائی رساندند که در ۱۸ ربیع الثانی سواران شهر را که با تفاق حکومت و رؤسای مات برای مشایبت و بدرقه یکی از فرنگیها رفته بودند از کنار پل آچی تا قریب دو پست قدم عقب بر گردانند .

(۲۷) هر یکی ها و حرکات بی قاعده آنها مثل تعرض بزنها و بلند کردن نقاب آنها پیش روی نظمیة ها و تهیج ایشان در محله مهادمهین و کرفتن بعضی چیزها از کسبه و پول ندادن و داخل شدن بخانهها سر زده مثل خانه ( وارتان یانس ) ارمنی و زدن درهای خانهها مثل در سلیمان خان تلکرا فچی و زدن بچه مکتبی ( ورام ) نام شاگرد مدرسه لیلی آبادی را بانه تفنگ و فحش دادن بمرتدین و مانع شدن از عبور و مرور مرتدین که در یک روز مکرراً از جلو خانه و منازل آنها رد میشوند و متعرض شدن باشخاصی که دارای مدال افتخار در مجاهدت هستند و غیره و غیره .

(۲۸) باوجود آنکه امتیاز تلفون نیز از طرف دولت مدتها بایک کمپانی ایران است بدون اجازه اراداره تلفونها از منازل نظامی روس به قونسوخانه و غیره تلفونها از منازل کشیده و بدون اجازه صاحب امتیاز درهان ستونها کمپانی قنچانها نصب کرده و سیم کشیده و دران اثنا بعضی از سیمهای کمپانی را پاره کرده و اسباب ضرر ایشان شده و علاوه جنرال قونسلگری روس بموجب مراسله رسمی مورخه ۲۲ ربیع الثانی بحکومت اظهار میدارد که چون این چند رشته سیم در تحت محافظه قراولان روسی هستند مقرر دارید کمال مراقبت را در حفظ سیمها از تعرض بنمایند .

(۲۹) ۲۷ ربیع الثانی غلام نام نظمیة قراول کوجه - مستشار را سالداتهای در خانه کلوب ( مهمانخانه ) روس تهدید کرده و عزم قتلش را نموده اند که نباید از این کوجه رد بشوی . (۳۰) روز ۲۸ ربیع الثانی یکی از قراول ارک بدون سلاح برای نگاه کردن با طرف ارک رفته هان ساعت افسر روسی ساکن کلوب روس عزم زدن او را با تیر کرده و بعد سالدات پیش نایب محمد حسین کیسر محله فرستاده که دفعه دیگر انجا کدی دیده شود میزنیم (۳۱) روز ۲۶ ربیع الثانی دو نفر صاحب منصب و یک سالدات روسی بارک دولتی بدون اجازه وارد شده و به توپها نگاه کرده بیکی از توپهای دولتی تف انداخت

(۳۲) سالداتهای ساکن خانهای بصیر السلطنه از بام خانه بتزل همسایه افتاده از خانه آرمناق و ارتانیانس شبانه ۱۰ عدد چوب رسمی برای موبرده اند (۳۳) در حادثه شب نوزدهم که قراول روسی بالای بام در تاریکی شدید از دست مجروح شد و قضیه مهم و ضارب مجهول بود و احتمال ان بود که از خود شان تیر حورده باشد مبلغ ده هزار تومان بایک اولت ماتوم بمدت چهل و هشت ساعت

از شهر مطالبه نمودند و بهزار زحمت به تقسیم از اهالی سه هزار تومان ازان جمع کرده و داده اند .

(۳۶) تحریک تبعه روسی به اجاره و تأمین املاک و دارائی ملائین مثل امام جمعه فراری شهر و سایرین (۳۵) بتاريخ شهر جمادی الاول یوسف نام حکم آبادی نایب نظمیة باحسین نام حرفت نان شده حسین یک کلو له خالی نموده نایب یوسف هم بقصد گرفتاری او هجوم نموده و چند کلو له خالی کرده یوسف را باحسین حاضر حکومت و تقصیر هر دورا ثابت بعد از توییح آشتی در میان آنها داده شده و از یوسف التزام گرفته شد من بعد بخود حسین و کسب کار او تعرض نکنند و حسین هم اسلحه بر ندارد .

حسین نام از انجا قبل از وقت معلم بود از حکومت خارج یکسره رفته بقونسولگری روس انشب در انجا مانده فر دای اتروز حسین را بردند باردوی روسه هایک شب هم انجا مانده صبح هانروز حسین بعنوان بلدیت بایک عده قشون و توپ خانه محله حکم آباد را محاصره کرده یوسف را با دو اوزده نفر دستگیر و از طرف یوسف و آدمهای او ابداً بیقاعدگی و مساومت و کلو له اندازی نشده نایب یوسف را با سایر گرفتارها برده در اردو حبس نمودند بعد اموال خانه نایب یوسف را تماماً غارت نموده و خود خانه را بمبارد مان کرده تمام ویران نمودند و خانهای هسایکان نایب یوسف را هم بکلی غارت نمودند تفنگ های ۱۸ نفر نظمیة که دران محله مستحفظ بودند گرفته توقیف کرده اند و یک نفر مفتش میرزا احمد خان نام بانیاب اکبر برای تحقیق بانجا رفته بودند آنها را هم از انجا بیرون کرده و تهدید نموده اند که هرگاه تروید با کلو له میزنیم حاجی محمود نام ریش سفید حکم آبادی که هفتاد سال دارد با یوسف گرفته در اردو حبس نموده اند یوم شبه ۹ جمادی الاول حاجی شیخ علی اصغر و اعظم که یکی از وکلای موقتی انجمن ایالتی بود زیاده از ده سال در نجف مانده و قریب هشت سال بود در تبریز ساکن بود او را بدون وجهه دردم خانه بصیر السلطنه که سالداتهای روسی می نشیند گرفته با عنف کشیده در انجا نگاه داشته و فرای از روز با کمال اقتضاح با جمعی سالداتهای روسی بردند به اردوی روس .

اینها خلاصه از شمه از اعمال بیقاعدگی اینها بود که تحقیق شده و راپورتهای نظمیة و عریضه جات متظلمین با مراسلات قونسولگری عیناً حاضر است و بعد ازین هم هر چه اتفاق افتاد یا از اتفاقات گذشته بتحقیق پیوست با تحقیق کمال صحت عرض خواهد شد .

راجع با انتخاب وکلا

تقدیر یا بیامارت دیگر نقصان معارف ملی وطن مارا بشکلی در آورده خودی و بیگانه بایک حس طبیعی بدان شکل و صورت معشوش محزون و مغمومند . هر گوشه این ملک حریق خاتمانسوزی مشتعل ، هرج و مرج عمومی ، اغراض شخصی ، کینه های کهنه ، غارتگری های تازه و هزار قسم مصائب عظیم و همه در زیر پرده مشروطه و استبداد ... سرتاسر مملکت بد بخت مارا گرفته ؛ مدش تر از همه حضور مهمان ناخوانده و نیت تاریک اوست که آن خوف و هراس عمومی را بیک طرز خاص تشدید میکند .

در میان این محشر بیات از پای تحت مملکت آوازی بس متردانه بلند شده میفرماید . [ وکلای خود را منتخب کرده بفرستید تا مجلس که میخواهد منعقد شود .... ] بسیار خوب ماکه عقل و ادراک صحیح و سالمی نداشتیم اگر چیزی هم از بخشایش طبیعت بود ؛ شاید ماضی و حال و بعقیده بعضی از رفقا ستروظامت استقبال همرا مختل و پریشان نمود . حالا بدین فرمان مبارک چه گونه امتثال کنیم ؛ کی را



بفرستیم از آب درست در آید؟ و مانند حضرات دوره نخستین رنگ و روغن ساخته نباشد. کدام خوش انصافی را بفرستیم که دست کم بقدر یک نفر رو ستائی غریبان درد هم جنسی داشته باشد؟

اینجا نقطه ایست که باید خیلی تأمل کرده و پشت و روی آنرا نیک دقت نمود. میگویند داستان کهنه را نباید تازه کرد و برای امروز چاره اندیشید. این حرف موافق حقیقت هم اگر باشد چون مقصود مؤاخذه نیست و برای خط حرکت امروزی ما ارائه سر مشق است تا چاریم معذرت خواسته و مشرب و کلای مجلس سابق را اجمالاً بیان کنیم.

وکلای سابق اگر چه موافق اصول سایر جاها بفرقه های سیاسی منقسم نشده بودند و هر یک از ایشان طریق و مسلکی مخصوص داشتند ولی بیک تبع اجمالی معلوم میشود به دسته منقسم بوده اند.

دسته اول. - خود پرستان لوس که بدخول در سلك وکالت خویشان را از تمام کائنات برتر دانسته و برای کسب اشتهار مخالفت و درشت گوئی را شعار خود ساختند عزل و نصب هیئت وزرا و اکابر را جز و تقنین و تفریح قرار دادند. دسته دوم. - اشخاصیکه بالفطره خائن و این مأموریت مقدس را وسیله دخل و انتفاع خود قرار دادند. شب ها و روزها راست و دروغ ها بهم بافتند و رشته الفت و دولت و مومات را تا آنجا که مشهود همه شد کسب کردند.

دسته سیم. - کسانی بودند که مثل تمثال بی روح ابداً و قوف و سر رشته از مجاری امور نداشتند و مانند رقیق اخفش تصدیق و تکذیب دیگران را بدون اراده شخصی بسر و دست اشارتی میکردند ضرر این گونه مردم هم که دائماً بحرکت سایرین متحرک میشوند مسلماً از مضرت دسته های سابق الذکر کمتر نبود.

مستثنای این مقال هم معدودی ذوات محترم عالم بودند که آن خدمات حقیقی مجلس از ما تر غیرت و کار آگاهی ایشان بیادکار ماند. حالا پس از ملاحظه این مقیاس که قدر و قیمت وکلای سابق را با کمال تأسف ظاهر کرد. در جواب آنها تف دار الخلافه تکلیف شخصی ما چیست؟ معلوم است که قرض هر مسلمان و وطنخواه کنج کاوی و تقصص امثال و نظایر آن ذوات مستثنا میباشد. تا هرگاه از مصائب حالیه ما چیزی کم نکنند. لا اقل سرباری هم باز نیاورند و مانند اخلاف خود مجلس سعادت ملت را میدان شقاوت و خیانت قرار ندهند.

یکی از نواقص انتخابات سابق مسئله انتخاب صنفی بود که اکنون از قرار مرسوم لغو شده. اگر چه نظامنامه جدید هنوز بدین صفحات نیامده ولی بحال این تعدیل که نموده اند خیلی مناسب و موافق است. تا باقی فصول آن چه باشد. در ممالک عثمانی کسانی که حق انتخاب دارند یک نفر از اهل محله را با اکثریت منتخب ثانی تعیین میکنند و بعد این منتخبین ثانی که نسبت به منتخبین اول بصیرترند وکیل را انتخاب مینمایند. مثلاً در اسلامبول قریباً پانصد منتخب ثانی تعیین شدند. سپس این پانصد نفر برای مجلس دارالشوری ده نفر وکیل قابل انتخاب نمودند.

تطبیق این مسئله در ایران خیلی اسباب سهولت میشود و برای استحصال متصود بهتر از آن اصول غلط است که ما سابق بکار بستیم هموطنان محترم عموماً مسیوقند که علاوه بر بی انتظامی و قریبه و خرابیهای اعصار سابقه از دو سال قبل يك انقلاب فوق العاده هم کوش تا کوش و ایران ما را فرا گرفته. هیچ اداره نیست که فی الجمله منظم و هیچ جمعیتی پیدا نتوان کرد که حاکم از محکوم و تابع از متبوع نماز و مشخص باشد. تجارت و زراعت که بنسب روح مملکت است می بینند که تا کجا و بجه اندازه دوچار ضعف و ضرر شده؛ ضربه که با استقلال دولت وارد آمده ملاحظه مینمایند که چه جریمه

مهلکی در دلها باز نموده. حل تمام این مسائل و وظیفه است که مانند کوه بگردن وکلای جدید ملت بار میشود. اگر کور کورانه یا دلخواه این و آن مجلس ملی را مانند بار نخست پر از مردم بیوقوف کنند و صاحبان اغراض باطله را بدان محل مقدس جای دهند مسلماً بدانند که همسا یکان دیندار و انسانیت پرستان کاذب بعجله هر چه تمام تر تابوت سلطنت میرائی ما را بدوش بی انصافی کشیده میرند و در کورستان عدم دفن میکنند. پس اگر در تمام وجودهای افسرده ما هنوز بقدر يك کندم حس تمیز و تشخیص نیک و بد هست. باید بخلاف گذشته بریسمان پوسیده اشرا را خوش ظاهر توی چاه نرویم؛ تعداد کالسکه و کثرت ثروت را سند عقل و کفایت آقا ندانیم؛ پهنی شال را سبب امانت حاجی شماریم. سیاحت فرنگستان و فرنگی مآبی را شهادت نامه (دیپلم) سیاست دانی خوانین و خداوندان لقب و عنوان نهنداریم.

در ممالک فرنگ همینکه وقت و زمان انتخاب نزدیک میشود خیلی از اشخاص با علم و عرفان خویشان را بخلق معرفی میکنند؛ تألیفات و مآثری که دارند برای ابراز فضل و معرفت و اظهار اهلیت خود شاهد می آورند. دستور العمل و مقاصد آینده خویش را بانظار عموم میرسانند در مجامع و محافل بزرگ نطق های بلیغ و مؤثر مینمایند. ذکر و حکایت این گونه اصول و عادات هنوز در وطن ما جزو غریب محسوب میشود. تا چه رسد با اجرای آن. البته میان همشهریان محترم در داخل و خارج هر قدر قحطی آدم باشد دست کم صد و بیست تن مرد باعفت و حمت که بقدر کفایت نیز اطلاع و اختصاص بوضع زمان و مقتضیات عصر داشته باشد وجود دارند. اما باید کشت و پیدا کرد.

راه استفاده از حضور ایشان منحصر به بصیرت و آدم شناسی خلق است. آنها اعلان نخواهند کرد و اگر بکنند هم طرف توجه واقع نخواهند شد؛ و معرفی دیگران هم دور نیست حالا حمل بر غرض شود و بوی طرفداری دهد. علاوه بر آنچه در فوق عرض شد بیک نکته دیگر نیز باید کمال دقت را مرعی داشت و آن این است که افراط پروران و اشخاصی را که در وطنخواهی دوسه قدم هم آنطرف افتاده اند انتخاب نکنند؛ بر فرض که ملت در اظهار حاکمیت ملیه خود طالب اجرای نفوذ و قدرت باشد باز باید نظر باقتضای وقت و موجبات زمان اعضای مجلس مقدس را از مردم معتدل و برد باز برکنند و قوت خود را از راه دیگر نشان بدهد. هرگاه خدای نکرده این مرتبه هم خطاهای فاحش بکنیم و آزموده هارا دوباره بیازماییم در حضور وجدان خود و خلق دنیا مسئول و مؤاخذ خواهیم شد. تجربیات تلخ این دوسه ساله تمام عذرهای بجا و بیجای ما را خاتمه داد. اکنون باید چشمها را نیک بکشاییم و برای خرابی های کهنه و نو معمار های باوقوف معتدل تهیه نماییم.

علی اصفهانی

تلگراف

پاره از تسکرافاتسیت که بانجمن سعادت ایرانیان رسیده

تلگراف نجف ۳ مایس سنه ۱۳۲۵ در سعادت توسط انجمن سعادت پترسبورغ توسط جناب اجل مفخم الدوله سفیر کبیر ایران حضور اعلی حضرت امپراطور اعظم روسیه و مقام ریاست جلیله دومای روس نجماوزات عسکر روس و مداخله در امور داخل ایران

و انکسار خاطر مسئله آنان مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغدار تأثر نمود کان نمیکیم اولیاءه با بصیرت دولت به روس نشایع و خیمه جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسابت بیدار شده يك ملت را با منافع ملت معظمه روس قابل تألیف ندانند مستدعی است محص محافظه روابط حسن جوار امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید مشکلات عسکر روس را معاودت داده زیاده بران عزت نفس مسلمانان را تحقیر نکنند امید واریم که باصداق او امر حق پرستانه و دوستانه خاطر این خادمان شریعت مطهره را قرین امتنان فرمائید

رؤسای مذهب اسلام علمای نجف اشرف  
عبداه المازندرانی محمد کاظم الخراسانی  
(تلگراف پترسبورغ ۱۹ مه ۱۹۰۹)

انجمن سعادت ایرانیان حضور مبارک آیات اسلامیان پنهانی آقای مازندرانی و آقای خراسانی دامت برکاتهم تلگراف مبارک را بتوسط وزارت امور خارجه ابلاغ کردم نهایت محبت و احساسات حسنه را نشان دادند جواب مساعد را جزال قونسل روس در بغداد تبلیغ خواهند کرد همواره منتظر ارجاع فرمایشات مطاعه هستم.

مفخم الدوله  
(تلگراف طهران ۱۶ مه ۱۹۰۹)

انجمن سعادت چونکه تلگرافی نمره ۲۵۰۳۵ مورخه ۱۲ بعنوان صمصام السلطنه اصفهان محل اسایش عمومی بود توقف کردم

(تلگراف خاتقین ۲۲ مه ۱۹۰۹)  
انجمن سعادت بلغرافات از خط خاتقین به اصفهان یا تبریز یارشت یاسایر بلاد که مخابره میفرمائید در طهران ممانعت میکنند بمقاصد نیر سانند بجز سیم کپانی از هیچ طریق مخابره نشود که غیر از ضرر نتیجه ندارد  
رضا

(تلگراف بصره ۱۴ مایس سنه ۱۳۲۵)  
انجمن سعادت بعد از صدور دسخط مشروطیت و عفو عمومی نصر الدوله با وجود متارکه جنک تا کهان برلار هجوم شهر قتل عام زنان اسیر اموال منسوب برجان احدی ابقا نکرده دادرسی نیست  
عبداه واعظ

(تلگراف ۱۱ زوین ۱۹۰۹)  
بتوسط انجمن سعادت حضور حضرات آیات اه آقای خراسانی و مازندرانی دامت برکاتهم اخبار موخس تبریز از دخالت اجانب مدافعه مات اختیار تبعیت بعضی اضطراراً موجب اضطراب عموم مات شده طبقات ملی حاضر حقیقت و تکلیف شرعی را عاجلاً معین فرمائید

عموم علما متولی باشی محمد باقر الحسینی جلال الدین حسینی نورالدین حسینی عبداه براغانی ابوالحسن غلام رضا اسحق رضوی حسن رضوی ابوالقاسم حسینی محمد  
تلگراف نجف

توسط انجمن سعادت قم علمای اعلام و آقایان عظام تولیت و قاطب مات تلگراف محترم کاشف از کمال غیرت و حمت موجب مسرت لازم است تمام مسلمین برای حفظ وطن اسلامی تا آخر قطره خون خود متفقاً حاضر سفراء دولت معظمه جدا بفهمانید تمام باطلاع یکدیگر اقدامات مجدانه صحیحه علمیه نمائید مامحه بجان حاضر و منتظر اطلاعات

عبداه المازندرانی  
(تلگراف مشهد ۱۸ زوین ۱۹۰۹)

توسط کاشی انجمن سعادت در صورتیکه حکومت را محض رفع برانه روسها پذیرقم وارد شد با امنیت راپورت رسید صد نفر قزاق روس از سرحد قوچان غانم مشهد پروتست دول فوری با اخبارات اطلاع دهید  
انجمن ایالتی  
تلگراف است که انجمن سعادت بکاتبه وزرا گفته است



حضور وزرای محترم

طهران

پس از اعلان مشروطیت ملت ساکت و منتظر نتایج حسنه اقدامات وزرای حاضر بودند متأسفانه تحصن پیشقدمان ملت بشهیندگی بواسطه تضییق و مداخلات روس و عدم استخلاص گرفتاران تقلیس واهر و آزاد نبودن مخازرات داخلی و حال مترددانه امروزی طهران مخالف امید واریها و موجب یاس افکار عمومی است منتظر جوایم .

انجمن سعادت

۵ ژوئن ۱۹۰۹

تلفراف

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب اجل بین الممالک دام تاییده اگر چه تلفرافیکه حامل بودید دشخط مشروطیت و التزام بقانون اساسی را بدون زیاده و نقصان متضمن بودو در بلادهم طبع و نشر شده و لکن خیرالمقال ماصدقه الفعالم گذشته از اینکه تکرر نقض عهد ابواب اطمینان ملت را بکلی مسدود نموده است علاوه بران ابقاء منسبدین طهران واردوی تبریز کاکان و عدم اخراج قشون روس و انکلیس از بلاد و حدود و عدم تقویض ذخائر و توپخانه و قوای حربیه و مالیه و تلکراف و سایر قوای مملکت بوزیر مسئول و سد ابواب مخازرات تلکرافی بر ملت الی غیر ذلک که شفاهها مذکور شد نقض عملی این تلکراف و لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه را ابلاغ خالصانه مروض دارید اگر بعد از این همه خرابیهای مملکت و اتلاف نفوس و اموال ملت حقیقت اغراض منسبدین مملکت ویران ساز مکشوف و حصول اتحاد و اصلاح مفاسد را جدادرسد و از روی صدق و صفا بقوانین مشروطیت التزام دارند لازم است باصلاح مفاسد مذکوره مبادرت و از امر و زبانی عمل را بر عدم تحطی از قانون اساسی گذارند و بحال از اشخاصیکه محل اطمینان و منتخب ملت باشند از وکلاء دوره سابقه که حاضرند و عده دیگر از اماناء ملت مجلس ملی را موقتا برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء و غیر ذلک فعلا تشکیل دهند تا انتخاب جدید انجام و مبعوثان ملت باطمینان و امنیت حاضر شوند و موجبات دلگرمی ملت را بعدم تجدید نقض عهد از هر جهت کاملاً فراهم فرمایند تا از مراکز ملیه بشارت انجام مأمول باین خدام شرع انور برسد در لوازم اتحاد بستکالیف لازمه قیام نمایم و الا باین حالت حالیه انتخاب و توجه مبعوثان بمرکز و معاودت مهاجرین بوطن چه طور ممکن و تکلیف شرعی این خدام شرع انور ترتیب اثر باین تلکراف چگونه مقتضی تواند بود . من جرب المجر ب حلت به الندامه

( الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی )

صورت تلکرافی است از تبریز بطهران مخبره شده

(طهران) حضور مبارک هیئت وزراء عظام دام ظلهم

سنه ۱۳۲۳

درجراید خارجه که ایروزها میرسد تفصیل (یک پروگرام) ازدولتین انکلیس و روس مندرج است که باعلیحضرت همایونی داده اند و اعلی حضرت مندرجات انرا قبول فرموده اند و هم نص یک مقاوله نامه مشتمل بر هشت ماده که در میان دولتین و دولت ایران بسته شده و بامضاً رسیده دیده میشود که بنابران بدون اطلاع ملت و غفلتاً استقلال ایران را بر باد داده و محض حفظ مال و جان دولت چند هزار ساله را به بیج مصالحه نموده است ملت آذربایجان حقاً برای اینکه خود را شریک در این آب و خاک میدانند و تیول مفت یک یا چند نفر نمی بندار . با کمال احترام و جدیت از هیئت وزراء توضیحات میخواهد که با کمال صراحت بیسان

فرماید که عین مین ( پروگرام ) وهم چنین نص مقاوله نامه چه بوده و چطور و کی بامضا رسیده که حتماً و حتماً باید ملت تفصیلات این مسائل را که راجع بحقوق مشترکه عامه و متعلق باستقلال وطن است بداند و این ملت ضعیف با این پریشانی حاضر است دوباره عوض یکسال دوسال از توخون خود را بریزد و رضای بوسایت و قیومت دیگران نشده نیکوکاران در تحت نظارت بیگانگان واقع گشته تعیین وزراء منوط بتصدیق سفراء و امتیازات و استقراض موقوف باجازه ایشان و ادارات دست مستشاران فرنگی و جان و مال و سلطت پادشاه در تحت ضمانت آنان گردد . و مستدعی است هر چه زودتر هیئت جلیله وزراء که امروز مسئول امور این مملکت اند جواب صریح و شفافی و توضیحات وافی بدهند که تکلیف معلوم شود فی التا خیر آفات انجمن ایالتی .

کامبریج (لندن) نمره ۱۲۶۴ توسط ( پرفسور برون ) کتبه ایران اخبار موخس درجراید خارجه خوانده میشود . از تفصیل پروگرام دولتین و مقاوله پادشاه و شروط هشت گانه موجب رخنه راستقلال ایران که خیلی اسباب اضطراب است خواهشمندیم تفصیل حقیقت مسائل را تلغرافید . بخواه بکه جواب داده شده است تقی زاده ، انجمن ایالتی و عین این تلکراف را بجناب سپهبد اعظم بقزوین مخبره کردند جواب :

نمره ۳۳۳ از قزوین : خدمت انجمن ایالتی محترم آذربایجان دامت تأییداتهم : تلکراف مطاع و احساسانیکه در امور از مندرجات قفقاز فرمودید همگی از روی صواب و مسئله بی جواب است ، و حالیه شاه و رئیس وزراء از روی پروگرام و این نقشه حرکت میکنند و این دو حریف دوست و عاقل دولت و ملت هستند فی الحقیقه این بنده آنچه بعقل ناقص شخص خودم میرسد و بداتم عالی جرئت اظهار ندارم و یک رأی بنده هم باطلاعات نامه برای این ملت کافی نیست و این بنده یکی از احاد خدام ملت حالیه عاقله و رئیس ما انجمن محترم ایالتی آذربایجان است آنچه میفرمایند اطاعت کنیم به بنده هم ایالت کیلان و مازندران تکلیف و تقویض شده است و از همسایه هم امر بقبول آن جدا شده است و مراجعت از اینجا حلالا باید حرکت کنم جدا امر میفرماید جواب امروز برسد . شرف الدوله را هم این بنده و حاضرین قبول نموده اند . برای حکومت قزوین اجازه فرموده بیاید منتظر جواب امروز برسد محمدولی .

( عاج ) از قزوین همین قسم که انجمن محترم ایالتی تصویب فرمودند خوب است هیئت وزراء را فردا تلکرافخانه بخواید ما هم حاضر می شوم تحت سقم این مطالب را جدا از آنها می خواهم اگر خدا نخواست تحت داشته باشد آن زمان برای پاره کار باید جدو جهد وافی نمود همین رئائی که فرمودند در تمام مملکت تعطیل عموم و هر کس باید عازم فرنک شود که از آن اشخاص یکی این بنده پرستنده زود تر از همه حاضر خواهم شد . البته وزراء را نخواهد از انجمن ولایتی اینجان تلکراف بسفرای روس و انکلیس حاضر میشود که پس از مذاکره با وزراء عمومی مخبره شود و لیکن شخص بنده تحت آن قرارداد هشت گانه را تکذیب نمیایم و بی اصل است بلکه از روی تحقیق عرض میکنم محمدولی عاج .



اتحاد و اتفاق

یک ملت سر خودی علمی تربیت بیکی از دوراه ممکن است قابل قبول تمدن و تربیت گردد اول آنکه قوای مادیه و منویه آن ملت مقهور قوه قاهره یک ملت تمدنی گردد که در آن هنگام قهر از بر بار قبول قانون میرود . مانند غلی که زیر دست فشار تحکم پدری امر بی دیگر تربیت یابد . دوم آنکه بواسطه نشر مابف عمومی

نورسان ملت دارای علم و عمل و صاحب ملکات حسنه گردند و بمرو زمان بهمت دانشمندان قوم و بقوت بازوی علم و عمل تربیت عمومی شامل حال ملت کشته علم بر جهل و عالم بر جاهل غلبه کند و باختیار رشته اطاعت قانون را برگزیند . خود افکنده هر فرد فرد محافظه حقوق شخصی خود را در ضمن حفظ حقوق نوعی و رعایت اصول قانونی بداند . در اروپا و ممالک غریبه بلکه در آسیا و ملل شرقیه نظیر این مردود ملت که یکی بیای خود راه سعادت ابدی خود را پیچوده و دیگری در سایه مقهوریت در ملت غالب دارای تمدن کشته بسیار است و شبه نیست هر ملت که مقهور ملت دیگر شود در اول قدم استقلال ملی او که اس اساس شرف ناموس یک ملت است فدای مقهوریت میگرد و ملت بهت میناید استقلال ملی را در زوال و فسادین و مذهب و خط و زبان و عادات و اخلاق آن ملت که بمرو زمان همه مستحیل میگرد و بعدات ملت غالب چنانکه نظارش بسیار است اگر چه اتفاق افتاده است که یک ملت مغلوب پس از قرون کثیره که در تحت فشار ملت غالب مستهکک بوده بتدریج روابط قومیت خود را جمع آوری نموده و اسباب استقلال خویش را فراهم آورده و شانه آزر بر بار فشار اجنبی خالی نموده ولی نادراست و نادر در حکم معدوم است پس هر ملت که بخواد شرف مایت خود را نگاهدارد و پاسبان مذهب و خط و زبان خویش را رعایت نماید باید باختیار قبول تمدن و تربیت عصر حاضر را بخاید و جراغ خانه خود را بدست خود روشن کند و اگر از سر ما بمیرد از همسایه آتش نگیرد زیرا که آتش همسایه اگر ساعتی رفع سرما کند ولی عاقبت خانمان بلکه جازا بسوزاند و باید دانست در این عصر آفتاب تمدن عالم بشریت دوروی این حیوان متحرک زیر پای مارا روشن نموده و قافله بی نوع آدم در شرق و غرب عالم بزم کبهای برقیه سوار و در نهایت شباب بجاتب تمدن عصر حاضر رهسپار است و دست دانش و پرورش با جوارب حسن عمل رزاند عالم توحش را از صفحه معیشت باظرافت و نزاکت عالم بشریت پاک و پاکیزه نموده نقطه چند که بسبب دور دستی و دیر رسیدن قوه و بالجمله بواسطه نبودن منتفی یا بودن مانع قدیمی چند از قافله تمدن عقب مانده باشند بحال است که روزگار آنهار ابحال خود باقی بگذارد و خاطر لطیف نزاکت پسند تربیت جدید عالم رضا نخواهد داد که در فصل بهار تمدن که صفحه بوستان عالم سبز و خرم و شحون از گلهای کونا کون است گوشه از گلستان دلکشای دنیا پر از خار و خس و خراب و ویران بوده باشد خراب یا ناخواه آنجا را تنظیف و تمیزه خواهد کرد و بالضروره اجرای عملیات در صورتیکه بدست اختیار اهالی نکرده توسط همسایگان و بمداخله بیگانگان خواهد شد در این صورت روی سخن را بجناب هو وطنان عزیز خود نموده در کمال ادب میگویم که کجا نداریم در تصدیق مقدمات گذشته شمار حاجت باقامه دلیل و برهان بوده باشد تمدن عصر حاضر که عبارتست از حریت شخصی و معیشت با نزاکت نوعیه بتوسط خطوط آهن و کشتیهای بخار نقاط سرحدیه شمارا بر او بحر افرو گرفته و بقوت هر چه تمامتر شمارا در ششدر مضیقت انداخته و بواسطه قوای برقیه فضاهای دلکش او هواهای روح افزا و اراضی و سیم حاصل خیز و معادن خفیه ثروت انکیز ایران در چشم جهانیان جلوه کرده بقسمی که طماعان روزگار برای دست و پا کشودن در آب و خاک وطن مادرشان بال و پر میزند و اندیشه طمع نمتهای کونا کون لنید ایران کام طمعکارانه حریصان عالم را با ب انداخته بطوریکه اکنون بی پرده شروع باجرائیات مقاصد دیرینه نموده اند در این حال مسلم است اگر شما دست از اختلاف خانمان سوز بردارید و جنگ و جدال خانکی را با سرع زمان خاتم ند هید و بیک حمله غیورانه ملیه که اول قدمش رخنن هر چه غرض شخصی است در دامان هر کس با هر کس و دوم قدمش تمکین دادن نفوس خود از قبول قانون مشروع و پذیرفتن اصول قوانین از روی اختیار اساس حسن استقبال و سعادت ابدی خود را استوار نمایید و خود را در شمار دول و ملل





تمدنه قانونی نیاورید و قوانین بین الملل شمارا در حصر حفاظت خود در نیاورد بداند که عنقریب قانحه خوانده و تمزیه بر جیده خواهد شد و اگر موفق باین اتحاد و اتصاق شدید قطعاً نیک نومییدی بشیخته آمال و آرزوهای دیرینه اجانب خواهد خورد زیرا که غرضهای شخصی مافترقه میان مائداخت و تفرقه مابای اجانبرا کومه خواهد نمود و بدست اتحاد و اتفاق مادست اجانبرا کومه خواهد نمود و بدست قدرت اتفاق بحفظ و حراست استقلال ملی خود موفق خواهیم کشت و پر واضح است که مداخله اجنبی در هر ملت و قیست که در میان آن ملت اجنبی را هواخواه مخصوص باشد و گرنه چگونه جسارت بمداخله تواند کرد چه خوش گفت ناصر خسرو علوی در قطعه عقابیه: چون نیک نظر کرد پرخویش بران دید. گفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست. بالمله مایید بدایم که اگر چه امروز رؤسای مستبدین ایران که تی چند زیاده نیستند و بواسطه خیانتهایی که بملت نموده اند و دستشان بخون هزاران اولاد عزیز وطن رنگین کشته از ملت ترسناکند و حفظ جان و مال خورا در سایه حایه اجانب تصور مینمایند ولی بزودی خواهند دانست که در این معامله جز زیان دنیا و آخرت بهره نخواهند داشت و باز اگر امید نجاتی برای آنها باشد بیا زکشت بسوی ملت و پیشانی حقیقی از گذشته و جبران بد کردارهای خود بخدمات ملی خواهد بود امروز تصور میکنند که اگر فرستاده از جانب بیگانگان سراغ در خانه آنها را میکرد یا احوالی از آنها میبرد یا جواب سلام آنها در یک سفارت خانه اجنبی چرب و نرم گفته میشود همیشه این طور خواهد بود غافل از آنکه اجانب یار غالبند و طرفدار جانب قوی آن ساعت که دیدند ملت با آرزوی خود رسید تمام ارتباطات خود را بامستبدین قطع خواهند نمود بهزار زبان تملق ملترا خواهند گفت و اگر خدای نخواست روزی آمده که آنها بر مرکب مقصود دیرینه خود سوار گشتند باز برای پیشرفت مقاصد خود ملت را رها نمیکند که معدودی از منقورین ملترا که سمت نوکری بآنهاد داشته نگاه دارند علاوه بر اینها اگر از گذشته بازگشت نکنند و خود را در آغوش ملت نیندازند و بامت اتحاد نمایند چگونه میتوانند عمر خود را در میان ملتی که بدست آنها آلوده بخون جوانان عزیز خود مینیند باطمینان خاطر زیست کنند و از مکافات دهری و محازات ملی مصون و محفوظ باشند در اینصورت صلاح حال و استقلال هر طرف ایست که حفظ شرف و ناموس استقلال مملکت و سعادت ابدی ملترا در مدنظر داشته شؤنات شخصی و اغراض نفسی را فدای سعادت ملت و آسایش استقبال خود نموده بیش از این در خرابی مملکت و محو و نابودی خود نکوشند آه آه حکایت آن صبح سعادت که ملت نجیب ایران سر از خواب بردارند و بتمجبت سعادت ابدی و بعشق استقلال وطن قطع نظر از گذشته نموده دست بدست یکدیگر داده صورت یکدیگر را ببوسند و آن ساعت تاریخ حیات جاوید ایران محسوب دارند و محاکمه کردار گذشته بدکاران را بمحکمه عدل احکام الحاکمین حوالت نمایند و بعد از این عالی ودانی خود را بدست حکومت قانون سپارند و استقلال ملی و اساس مقدس دین و مذهب خود را در سایه اجرای قانون ملکی محافظت نمایند و بدانند که میتوانند تمامی اصول دیانت خود را که عبارت از احکام شریفه شرع مقدس اسلام است در بر تو اجرای قوانین اساسیه در باره عموم ساکنین خالک ایران خودی و بیگانه بدون استثنا اجرا دارند و هیچکس را حق هیچگونه اعتراض نباشد و هیچ محذور پرا حائز نگردند آیا میشود؟ بلی میشود بجه دلیل؟ وقت توضیح آن خواهد رسید و در این مقام بیش از این نباید گفت کوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو.

### انگلیس ها و فرانسه سزار روس را نمی پذیرند

در پارلمان انگلیس در خصوص مسافرت سزار بانگلیس در ضمن ایضاحاتیکه (مستر مایلس) و (مستر تورن) وکیل از (سر ادوار کری) وزیر امور خارجه انگلیستان خواسته اند. سر ادوار کری گفته است: مسافرت سزار بانگلیستان. با سایر ملاقاتهاییکه از دول دیگر کرده است فرقی نخواهد داشت و حکومت در این خصوص هر مسئولیت را بعهده گرفته است. (مستر تورن) در جواب این ایضاح مگوید: آیا وزیر امور خارجه از درجه حسیات شدیدة افکار عامه ملت ما برضد پذیرائی سزار روس مخبرست؟ این ضربه بزرگ است که قوم روس ..... (در اینجا همه در گرفته و حرف وکیل قطع شده است.)

وکیل دیگر سؤال میکند که آیا حکومت به مناسبت زیارت سزار روس تخصیصات فوق العاده خواهد داشت؟ باز (مستر تورن) خود داری نکرده مگوید: اگر سزار روس اینجا بیاید امید وارم آنچه را که سزا وار است خواهد دید.

باز در اینجا حرف (مستر تورن) را قطع کرده اند. ولی او در اطلاع مذاکره خود سعی شده اظهار نموده است که قبول کردن حکمرانی مستبد در انگلیستان مغایر انسانیت است.

روزنامه های محافظه کاران در مباحثات خود نسبت باین مسئله (مستر تورن) را تا حدی محق می بینند. ایضاحات (سر ادوار کری) روزنامه های لیبرال را خوشنود نکرده (حونیکه لیدر) در سرمقاله خود مگوید: اگر چه در پارلمان تجاوزاتی که بشخص سزار میشود تلقی شده است. با اینهمه سزار نباید تصور کند که اصول اداره را که در روسیا تعقیب میکند در افکار عمومی، مامطبوع است.

در تحت ریاست یکی از اعضای پارلمان که از طرفه اران کارکران است برای ممانعت قبول امپراطور روس بانگلیستان مبتیک بزرگی منعقد شده و (سیرکه بهار دی) در نطق که در این خصوص ایراد کرده این طور گفته است. در حالتیکه مادر تحت اداره حکومت ازادی زیست می کنیم بر حسب دعوت وزیر امور خارجه ماشخصی میخواهد رئیس ملت و حکمران مملکت ما را ملاقات و زیارت کند که اسم او امپراطور روس است (در اینوقت همه جالسین فریاد کردند زهی خجالت !!! زهی خجالت !!!) باز گوینده مگوید کسی که دستپایش بخون تیمه خود رنگین باشد نه تنها در این سال آخری بمملکت ما قدم نکذاشته و از طرف پادشاه ما حسن قبول نیافته است بلکه در سواحل انگلیستان هم جرأت عرض وجود نداشته است. در این سی سال اخیر هیچوقت امپراطور روس یا کسی از قبیل او جرئت ورود بخالک انگلیس را نداشت و اگر هم چنین جسارتی ممکن بود پذیرائی او از طرف ملت انگلیس بصدای (پست باد ظالم) بعمل می آمد حکومت لیبرال و بالاحص انگلیستان عیب است که دست محبت خود را بسوی کسی دراز کند که از طرف تمام تیمه خود منفور باشد. دست کارکران گذشته از آنکه مخالف پذیرائی امپراطور روس میباشند بلکه در اعاده دیدار یعنی باز دیدا و هم مخالفت خواهند نمود. در پارلمان برضد این ملاقات پروتست خواهد شد. ملت انگلیس حاضر نیست از مالیاتیکه میدهد دیناری برای این پذیرائی صرف شود.

در هونکی از طرف دسته دیگران باز راجع بانیمسئله متینکی منعقد شده یکی از اعضای پارلمان موسوم به: (مستر کره لیدن) اینطور گفته است: سر ادوار کری مسئولیتی را که در ورود امپراطور روس بانگلیستان لازم می آید بعهده گرفته است. ولی سر ادوار کری قبل از اینکه مسئولیت خود را بانجام برساند. از اشتغال

بآن مسئولیت با تهلکه مجبور به دست کشیدن خواهد شد. من در صفت یک سوسیالیست بجلو گیری این ملاقات مجبورم. امپراطور از تمامی خونها نیکه در روسیه ریخته شده و از جنایاتی که از طرف (پرنس کوراپاتکن) کشف شده است مسئول است. سزار اگر بانجایباید اندیشه هائبرا که ملت انگلیس درباره او دارند آشکارا خواهد دید.

از قرار اخباریکه از (شریورک) رسیده معلوم میشود در مجلس اداره (نیکواری دوئل) که اکثر اعضایش از جمله جات بحریه است در باب پذیرفته شدن امپراطور روس از طرف حکومت فرانسه در شربورغ پروتست کرده و بیان نامه نشر کرده اند که بحکمران روسیه هیچ اثر توجه و احترامی ابران نخواهد شد.

### رقابت روس و انگلیس در آسیا

در قرن نوزدهم

خلیج فارس - حدود هندوستان

نزاع دائمی که در میان دولتین روس و انگلیس برای استقرار نفوذ و تفوق بر یکدیگر موجود بود بواسطه انعقاد عهدنامه ۳۰ اوت ۱۹۰۷ که وضع دخالت این دو دولت را در تبت و افغانستان و ایران تحدید و معین کرده ختم گردید. و کلیه موجبات اختلاف و منازعه مابین آنها در این قسمت آسیای وسطی بر طرف شد. حالا وقت آن رسیده که مختصری از تاریخ رقابت روس و انگلیس در آسیا، نقل نموده و اساس این رقابت را تدقیق کرده. هم چنین وضع و حالت این دو دولت را در حین، انعقاد عهدنامه (۳۰ اوت) در آسیای مرکزی، از نظر بکنتراینم. و به بینم اسبابی که این دو دولت رقیب را وادار به اتحاد نموده. چه بوده. و قطع نظر از منافع خصوصی آنها. ملاحظه نمایم اثرات این مقابله نامه. برای دول اروپا، و عالم متمدن، چه میباشد.

خودا خیره که در ابتدای قرن نوزدهم، باعث ایجاد رقابت مابین روس و انگلیس گردید، مهم ترین تحلیف تاریخ قرن معاصر را تشکیل میدهد. و جا دارد که معاصرین بیعرض این صفحه تاریخ را تدقیق و برای اعقاب خود بیادگار بگذارند. چون در ضمن شرح مطلب اصلی ناگزیر از ذکر مختصری از وقایع تاریخی خواهیم بود. بنابر این محض اینکه مطالب در هم و برهم نشده ورشته از دست نرود، موضوع بحث را بچهار قسمت منقسم می نمایم.

- (۱) قسمت اول - نفوذ روس و انگلیس در ایران.
- (۲) قسمت دوم - مختصر شرح نفوذ روس و انگلیس در افغانستان.
- (۳) قسمت سیم - انگلیس ها در تبت.
- (۴) قسمت چهارم - معاهده اخیر روس و انگلیس.

مابعد دارد  
ترجمه صادق کرکافی شاگرد قدیم  
مدرسه سیاسی

### اعلان

بموجب ماده مخصوص نظامنامه جدید انجمن سعادت موعده انتخاب اعضای انجمن نزدیک شده لهذا موافق اعلان علیحدده از یازدهم شهر حال شروع به انتخابات جدید خواهد شد.

### انجمن سعادت ایرانیان

علی اکبر دهخدا

در مطبعه بکر افندی در سعادت خان وزیر